

عشق خاکستری

نویسنده

زیب منصورى نيا

برای تمام

محمد حسين حكمت فر

ناشر

انتشارات دارالوهمین

سرشناسه : منصوری‌نیا، زینب، ۱۳۵۷ -

عنوان و نام پدیدآور : عشق خاکستری / زینب منصوری‌نیا؛

[مصحح] محمدحسین حکمت‌فر.

مشخصات نشر : دزفول: دارالمومنین، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری : ۳۳ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۶۱-۱۷-۵

موضوع : داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : حکمت‌فر، محمدحسین، ۱۳۳۲-، مصحح

رده بندی کنگره : ۸۱۳۹۱ ع ۵۶۸۷ / PIR۸۲۲۳

رده بندی دیویی : ۸۶۲ / ۳ فا

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۰ ۱۳۴۷



عشق خاکستری

نویسنده: زیب منصوری نیا

به اهتمام: محمد حسین حکمت قر

ناشر: انتشارات دارالمؤمنین

صفحه آرا: محمد پورنعمت

طرح روی جلد: سید مهدی رضویان

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۱

چاپخانه: آبان

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۶۱-۱۷-۵ ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۶۱-۱۷-۵

(کلیه حقوق برای انتشارات دارالمؤمنین محفوظ است)

نشانی ناشر: دزفول - خیابان حریت بین ایثار و مفتوح پلاک ۱۴

کد پستی: ۶۴۶۱۶۵۷۷۴۴ همراه: ۰۹۱۶۱۴۱۸۰۴۹

مقدمه

این داستان قصه ای واقعی و حقیقی است که شرح حال جوانان قبل از انقلاب را نشان می دهد که به خاطر رژیم حاکم بر آن زمان قشرهای مختلف جامعه به فساد و خلاف کشیده می شدند و انسان های بی پول و ضعیف در برابر مشکلات زندگی همچون کمان شکسته می شدند. این داستان با این که قصه ی آن حقیقی و واقعی می باشد ولی با خیال پردازی نویسنده نیز همراه می باشد و تقدیم می شود به تمام کسانی که در برابر بی عدالتی ها صبور و مقاوم بوده اند و تا آخرین لحظه از یاد خداوند غافل نبوده اند. نویسنده آن سعی بر آن داشته تا مشکلات جوانان را به قلم بکشد تا درس عبرتی برای آیندگان باشد. امیدوارم که توانسته باشم در این راه سهمی داشته باشم.

من الله التوفیق

زینب منصوری نیا

به نام خدا

زمان قبل از انقلاب بود که پدرم را، در اثر سانحه‌ای تصادف از دست دادم. مادرم که زن جذاب و جوانی بود، جوانیش را صرف من کرد و به پای من نشست. در روزها و شب‌ها را کار می‌کرد و از خود مایه می‌گذاشت، تا زندگی من و خودش را اداره و مرا بزرگ کند. او به مانند پدر گجشکان که مسئولیت جمع‌آوری غذا را برای جوجه‌های خود فراهم می‌کند و با نوک متقار دهن جوجه‌هایش غذا می‌گذارد تا آنها تغذیه و بزرگ شوند، مادر من نیز به مانند آنها بود و نقش پدر و مادری را برایم ایفا می‌کرد و با این که روزگار پر از فساد و نیرنگ بود و زن زیبا و جوانی به مانند مادرم در این روزگار پر از گرگ و درنده در امان نبود و جان سالم به در نمی‌برد، اما او توانست مانند هر مادری که نطفه در شکم آن شکل می‌گیرد و آن نطفه انسان کامل می‌شود و قدم در مرحله‌ی چهارپا و بعد دوپا می‌گذارد مرا بزرگ کند. و به نام اجتماع برساند ولی انسان تا مرحله‌ی سه پا شدن و قدم در مرحله‌ی پیری که عصایش پای سوم آن می‌شود زنده